

## پروفسور ریپکا وشعاع الدوله دیبا

در شرح احوال و زندگی مرحوم شمس العرفا بقلم آقای صدر بلاغی مقاله‌ای هم از اینجانب چاپ شده است که آقای جمال زاده نویسنده مشهور ایران در شماره هشت و نه سال پنجم آبان ۱۳۴۱ عین مقاله را در شرح زندگی پروفسور ریپکا نقل فرموده‌اند، در آن مقاله داستان آشنائی پروفسور ریپکا و خانم ایشان با مرحوم شمس - العرفا در خانقاه ایشان در گذر نوروزخان مطالبی نوشتیم و جلساتی که آن دو دانشمند و عارف باهم داشتند توصیف نمودم البته پروفسور ریپکا مجذوب کمالات مرحوم شمس - العرفا گردید و حالت شعف و جذبیه پیدا کرد ولی در همان ایام توقف ریپکا در ایران شمس العرفا درگذشت و ریپکا را دچار تأثر و ماتم نمود.

بمناسبت اینکه در شماره دهم دیماه ۱۳۴۸ مجله محترم ارمغان مقاله‌ای بقلم پروفسور بچکا و ترجمه محمد وحید دستگردی از احوال ایران شناس معروف چک و دوست صمیمی فلسفه و ادبیات ایران یعنی پروفسور ریپکا درج شده است بی‌مناسبت ندیدم خاطر ما یک‌ه از بر خورد ریپکا وشعاع الدوله دیبا پدر بزرگ شهبانوی گرامی و عزیز ما دارم بنویسیم.

در سال ۱۳۱۲ که بابتکار اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر جشن هزاره فردوسی در تهران با عظمت خاص برپا گردید و ایران شناسان و شرق شناسان معروف جهان در تهران گرد آمدند دولت ایران از این دوستان خارجی خود نهایت مهربانی و پذیرائی را نمود و ضمناً تجلیلی بس عظیم که در خورشان فردوسی طوسی سخنور نامدار ایران و احیاکننده زبان پارسی بود بعمل آمد. در آن سال که تازه از سفر فرنگستان برگشته

بودم با گروهی از این ایران شناسان و دانشمندان شرق شناس و ایران دوست آشنائی پیدا کردم از جمله با مرحوم پروفیسور ریپکا و همسر دانشمند ایشان بانو ماریا ریپکا که در پژوهش‌های علمی مددو یار شوهرش بود طرح دوستی و آشنائی کردم و وسیله معرفی با بسیاری از دانشمندان و فضایی ایران شدم و در خانه محقر خود پذیرائی می‌کردم به کتابخانه‌ها و دیدن آثار تاریخی و گردش بازار وغیره می‌پرداختم .

پس از پایان جشن هزاره فردوسی پروفیسور ریپکا که عاشق تمدن و ادب ایران بود مدتی در ایران ماند و بمطالعه تاریخ و فلسفه و آشنائی با فضلا و دانشمندان پرداخت و از معاشرت با دانشمندانی نظیر استاد سخن و حیدر دستگردی، سعید نفیسی و محیط طباطبائی لذت میبرد. از جمله این اشخاص که مرحوم ریپکا با او طرح دوستی و مودت ریخت مرحوم شماع الدوله دیبا بود که ایشان بسری برومند و تحصیل کرده داشتند بنام سهراب دیبا که همین پدر علیاحضرت شهبانوی عزیزمان است .

مرحوم شماع الدوله از شخصیت‌های ممتاز وزارت خارجه ایران بود که تحصیلات خود را در روسیه و فرانسه انجام داده بودند و زبانهای روسی و فرانسه را بخوبی میدانست پس ایشان نیز گویا مدرسه نظامی سن سیر فرانسه را با تمام رسانیده بود و همینطور یکی از دانشگاههای سوار نظام لنینگراد را دیده بود . مرحوم شماع الدوله مردی بسیار با ادب و هنر دوست و دانش پژوه بود. علاقه‌ای که به هنر و آثار باستانی داشت تاکنون در کسی ندیده‌ام منزل ایشان که هم اکنون در خیابان جامی نزدیک خیابان پهلوی و تعلق با آقای پروفیسور عاملی دارد گنجینه بسیار عظیم و گرانبها و خود حقیقهٔ يك موزه مستقل بود که در آن آثار قدیمی و گرانبها بطور وفور پیدا میشد. از صدها قلمدان گران قیمت و صدها جلد کتاب‌های خطی تذهیب شده که اغلب آن نسخه‌های منحصر بفرد بودند در سالن‌ها و کتابخانه‌های ایشان وجود داشت . کلکسیون خط ایشان هنوز هم

شهرت جهانی دارد و یکبار در موزه ارمیتاژ لنینگراد بمعرض تماشای جهانیان گذاشته شد. گویا مقداری از این خطوط قدیمی منحصر بفرد فعلاً در همان موزه لنینگراد مضبوط است.

من در منزل مرحوم شماع الدوله دیدم در آن زمان که هنوز این اشیاء تا این اندازه نایاب و گران نشده بودند بیش از پنج میلیون تومان ارزش داشت اغلب عصرها به دکاکین انتیک فروشها برای خرید اشیاء ممتاز می رفتند یکی از آن عتیقه فروشها آقای ابوالحسن لاله است برادر آقای لاله بانک دار معروف ایران و صاحب بانک تهران که خود آقای ابوالحسن لاله مجدداً نیز مغازه انتیک فروشی دایر کرده و شاهد این است که چه مقدار کتاب خطی و قلمدان و ظروف چینی و خطوط عالی قدیمی بمرحوم دیبا فروخته است.

کلکسیون بزرگی از نقاشی های دوره صفویه در شیشه های منقوش و ظروف چینی و گلدانهای بزرگ چینی که در آن زمان جزو نوادر کتابخانه ایشان بی نظیر و بی همتا بود.

اغلب ايام بمعیت پرفسور ریپکا و همسرش نزد مرحوم دیبا درك فیض می کردم مردمی بودند اهل فضل و دانش و ادب و از بحث در امور اجتماعی و ادبی و فلسفی دریغ نمکردند آن مرحوم که اغلب با سمت وزیر مختاری در کشورهای اروپائی مخصوصاً در روسیه انجام وظیفه کرده بودند با ما وارد مسائل سیاسی و علمی شده و باهمسر مرحوم ریپکا که بانوی دانشمند است و خود مرحوم ریپکا به بحث و مذاکره میپرداختند با خانم ریپکا آلمانی و فرانسه و روسی صحبت میکردند ریپکا میخواست فارسی صحبت کند با آنکه فرانسه میدانست مرحوم دیبا بسیار مؤدب و مبادی آداب بود اگر دیدار ما با ایشان در روز بود برای ناها را اجازه خروج نمیداد اگر این دیدار بعصر اتفاق میافتاد شام را در اختیار ایشان صرف میکردیم بدون اطلاع قبلی اغذیه بطور وفور

و مرتب از غذاهای خاص ایرانی و خورش‌های متنوع و ترش‌یها با تشریفات اروپائی و سنن غربی . اثاثیه منزل مرحوم شعاع الدوله تماماً ایرانی و بسبک خاص مثلاً لامپهای برق در فانوسهای قدیمی جای داشت و کوسن‌ها تماماً از قالیچه‌های قدیمی . منبلیهای چوبی بسبک نجاری قدیمی که روی همه آنها قالیچه‌های گران قیمت نادر قدیمی بود يك اروپائی وقتی بخانه شعاع الدوله میرفت مات این همه آثار گرانبهای قدیمی میشد و در آنجا چیزهایی میدید که در موزه‌ها هم بندرت یافت میشد تزئینات خانه تماماً شرقی و علاوه بر سلیقه که بکار رفته بود جز از عهده اشخاص ثروتمند از عهده دیگران ساخته نبود .

مرحوم پروفیسور ریپکا اراده کرد جهت مطالعه نزدیک دو ماه بکرمان برود در این موقع مرحوم شعاع الدوله باکمال سخاوت‌مندی قبول نمود که خانم ریپکا مهمان ایشان و در منزل ایشان بیتونه نماید چون ریپکا سفر سختی در پیش داشت و فاصله از تهران تا کرمان را عمداً همراه کاروان با شتر بییمود برای خانم البته دشوار بود مدتیکه مرحوم ریپکا در کرمان بود خانم ایشان مهمان مرحوم شعاع الدوله بود و پذیرائی شایانی از مشارالیه بعمل آمد در تمام این مدت منزل مرحوم دیبا سکونت کرد تا اینکه ریپکا از سفر کرمان آمد و این زن و شوهر با دیده گریان وطن ما را ترک گفتند در این موقع مرحوم شعاع الدوله هدایای بسیاری از قبیل کتابهای قیمتی و قلمدان و آثار دیگر تقدیم مهمانان گرامی نمودند بخود اینجانب نیز هدایائی مرحمت کردند که بعضی از آنها را از دست داده و بعضی دیگر را نگاهداری میکنم .

در آن موقع شعاع الدوله در دلهایی از عدم اطلاع مردم از هنر و آثار باستانی داشت بارها بخود من گفت که بسیار رنجور شده‌ام به هیچ چیز دیگر دل بستگی ندارم و بستگی من به دو چیز است یکی عروس و دیگر همین جمع آوری آثار هنری ایران عروس ایشان که همان سرکار علییه بانو فریده دیبا مادر گرامی شهبانو است از خاندان

اصیل لاهیجان و چون من از دیلمان هستم، دیلمان (۱) همسایه بزرگ لاهیجان است و پدرم با اعیان لاهیجان از جمله صفاریها و مرحوم امجد السلطان پدر سرکار علیه فریده دوستی داشت و اغلب صفاریها از جمله امین دیوان و مرحوم امام جمعه صفاری و مرحوم اشرف السلطنه صفاری از دوستان پدرم بودند و ما با آنها رفت و آمد و دوستی و ارتباط معنوی داشتیم و مرحوم دیبا به من محبت خاصی داشت و اظهار علاقه میکرد و برای دخول من بسمت استادی در دانشکده افسری کمک و مساعدت کرد.

پروفسور ریپکا از سخاوت دیبا خیلی خاطره‌ها داشت هنگامیکه در شش سال پیش بدعوت اعلیحضرت شاهنشاه ایران بایران آمد و روزیکه قصد شرفیابی داشت وقتیکه فهمید شهبانوی ایران نوه شعاع الدوله فقید است بگریه افتاد و حالت تأثر یزن و شوهر داد و وقتیکه شرفیاب شدند داستان سخاوتمندی پدر بزرگ را بعرض شهبانو رسانیدند گویا شهبانو هم اظهار خرسندی فرمودند و از اظهار مطالب مربوط بگذشته دچار تأثر شدند.

پس از عزیمت پروفسور ریپکا از ایران چیزی نگذشت شعاع الدوله بدرود حیات گفت و از آن بدتر سرهنگ سهراب دیبا فرزند شعاع الدوله پدر شهبانوی ایران در عنقوان جوانی بر اثر کسالت ممتدی در گذشت. پروفسور ریپکا از درگذشت آن دو مرد بزرگ خیر و دانشمند تأثرات فراوان داشت و در نامه‌های خود از این اندوه مطالب بسیار نوشته و همیشه از سخاوت و کرم مرحوم شعاع الدوله یادآوری مینمود حالا جز خانم ریپکا که خوشبختانه در قید حیات است شاهد دیگری برای این یاد داشت‌ها ندارم چون قهرمانان این داستان بسرای جاویدان شتافته‌اند.

(۱) گروهی از محققان در تاریخ دیالمه و دیلمان تحقیقات و تتبعات دقیقی کرده‌اند که تازه‌ترین اثر فارسی دو مقاله بقلم نگارنده یکی دیلمان و دیگر سمیران پایتختی از دیلمان در سال نامه‌های کشور سال گذشته و رساله «خلفا در قلمرو آل بویه»، بقلم محقق دانشمند آقای مدرسی چهاردهی در شماره اول سال دوم مجله بررسیهای تاریخی از انتشارات کمیته نظامی تاریخ ایران است.